

حسین علیزاده:

این نامه بدون هیچ کموکاستی برای خانه فرهنگ تهران، مرکز موسیقی ایران، خانه هنرمندان و انجمن‌های موسیقی و شعر و آواز ایران ارسال شد، لطفا در اشتراک آن همت فرمایید

گلایه‌ای از استاد ایرج (حسین خواجه‌امیری) و اکبر گلپایگانی

شمع وجود استاد شجریان خاموش شد و صدای بعضی‌ها بلند. در این مدت شاهد توثیبت‌ها و ویدئو و نامه‌هایی بودیم در شبکه‌های مجازی در جهت تخریب استاد، زهی خیال باطل. یکی گفت ربنای مرحوم ذبیحی را شجریان مصادره کرد؛ دیگری گفت مانع ورود ما به صدا و سیما شد؛ یکی فرمود مافیای موسیقی ایران بود؛

... در سال‌های خیلی دورتر توسط قاریان مصری ربا اجرا می‌شد اما نه این ربا، محمدرضا شجریان ربنایی اجرا کرد که شناسنامه ماه رمضان شد، ربنایی که نه تنها در ایران بلکه در مصر و عربستان هم همه را به شگفتی واداشت! همان‌گونه که قبل از او مرغ‌سحر توسط بسیاری از جمله قمر، ملوک‌ضرابی و تاج اصفهانی اجرا شده بود، اما اجرای ایشان بگونه‌ای شد که در ردیف سرود "ای ایران" جای گرفت و سرود سوم کشور شد. کسانی عیار شجریان را با خود محک می‌زنند که بخشی از کارنامه هنری‌شان خوانندگی در کاباره‌هایی مانند کاباره ساقی و شهبای تهران و کاباره کارون لاله‌زار بوده، و در بهترین حالت اجرای دو الی سه برنامه گلهای رادیو و یا خوانندگی در فیلم‌های سینمایی بجای هنرپیشگان. بلی دو تن از معترضین جناب ایرج خواجه‌امیری و اکبرخان گلپایگانی هستند، وقتی از این دو استاد عزیز حرف می‌زنیم علی‌رغم تمام احترامی که برایشان قائلیم اما واقعیت امر غیر از این نیست، آوازخوانی در چندجلسه بزمی. در واقع از کسانی می‌گوییم که فقط پنج-شش دانگ صدا دارند بدون هیچ تحصیل هنری، حداکثر تکنیک آوازی آنها فقط در تحریر آن هم روی یک نت ثابت.

و اما وقتی از شجریان می‌گوییم یعنی از قهرمان دو دوره دو میدانی کشور، عضو تیم کوهنوردی، مدرس موسیقی، سازنده چندین ساز ارزشمند، از یک ترانه‌ساز، از یک خواننده تمام‌عیار، از یک حافظ و سعدی و خیام و مولانا‌شناس، از یک محقق و پژوهشگر، از یک قاری قرآنی که آیات قرآن را در پنج دستگاه موسیقی اجرا نمود بطوری‌که هیچ‌قاری در جهان موفق به آن نشد؛ از کسی صحبت می‌کنیم که جایزه‌ای در عرصه هنر نبود که دریافت نکرده باشد. از نشان افتخار آکادمی موسیقی ونکور گرفته تا نشان سفیر صلح و ربنای او ثبت میراث فرهنگی کشور شد، و وجود نازنینش ثبت میراث جهانی، انجمن موسیقی‌دانان آسیا او را پرآوازمترین خواننده شناختند و رادیو npr آلمان او را یکی از پنجاه صدای برتر جهان معرفی نمود.

دریافت جایزه خداوندگار صدا از طرف موسسه آقاخان لیبسون پرتقال باعث شد تا در جشنواره هنری اروپا لوح عالی هنر دریافت نماید، در پی آن دریافت نشان عالی فرهنگی فرانسه به نام شوالیه آواز و متعاقب آن دریافت جایزه بیثا از دانشگاه استنفورد آمریکا. این جوایز و افتخارات در کنار جوایز یونسکو از جمله گرمی و پیکاسو و همچنین موتزارت و دیپلم افتخار از یونسکو بر افتخارات او افزود. همه اینها یک‌طرف جایزه اصلی او را مردم کشور به پاس قدردانی استاد به او دادند. استاد ایرج عزیز! زمانی‌که شما داشتید "پیرهن‌صورتی دل منو بردی" و جناب گلپایگانی نگران موی سپیدشان در آینه بودند و از این‌دست ترانه‌ها می‌خواندید، شجریان داشت شعر سرتاسر سیاسی «داروک» نیمایوشیچ را می‌خواند.

"قاصد روزان ابری، داروک کی می‌رسد باران؟"  
می‌خواندند،

وقتی شما "آخ برم راننده‌رو، اون کلاچ و دنده‌رو" می‌خواندید، استاد مشغول اجرای شعر زیبای هوشنگ ابتهاج بودند سروده‌ای سراسر سیاسی.

"فتنه چشم تو چندان پی بیداد گرفت  
که شکیب دل من دامن فرهاد گرفت  
آن‌که آینه صبح و قدح باده شکست  
خاک شب در دهن سوسن آزاد گرفت"

او "شب و سکوت و کویر" خواند و نامزد جایزه گرمی هاروارد شد. شما در کاباره‌ها خواندید و او هرگز پایش به کاباره باز نشد. علی‌رغم اینکه دستمزدی دوبرابر بیش از حقوق معلمی به ایشان پیش نهاد شد. هیچگاه پشت مردم را خالی نکرد، در دوران محمدرضا شاه به نشانه اعتراض اتفاقات میدان ژاله و سینما رکس آبادان از کار خود استعفا داد و دریافت حقوق از آن سیستم را برای خود حرام دانست، همواره حامی مردم بود. این واقعیت در زلزله رودبار و بم بارها دیده شد. در اتفاقات سال ۸۸ تاوان را به جان خرید و دست از حمایت خود برداشت. تفاوت شما با ایشان همین بس که او نامه نوشت به ریاست صداوسیما که صدایش پخش نشود و شما اصرار دارید بروید آنجا و آواز بخوانید! شما جرئت اعتراض نداشتید، ولی او قاصدک اخوان ثالث خواند:

"برو آنجا که بود چشمی و گوشی با کس،  
برو آنجا که تو را منتظرند،  
قاصدک،  
در دل من همه کورند و کردند،  
دست بردار از این در وطن خویش غریب"

استاد همچنان می‌خواند  
"شهر یاران بود و خاک مهربانی این دیار،  
مهربانی کی سرآمد شه‌یاران را چه شد؟  
خواند و تاوانش را داد! اما همچنان پای مردم ایستاد و خواند:

«تفنگت را زمین بگذار،  
که من بیزارم از این خونریز نافرجام"

وقتی استاد بنان در حق او می‌گوید بعد از من کسی نیست به اندازه شجریان تکنیک و سواد موسیقیایی داشته باشد. پس بهتر است سکوت کنیم.

هموطن دست‌هایی پنهان و آشکار وجود دارد برای خراب‌کردن اسطوره‌های ایران زمین. غافل از این‌که در کره زمین همتای شجریان وجود ندارد. او توانست موسیقی ایران را به جهانیان معرفی کند و آوازه فرهنگ ایران را به آن سوی جغرافیای زمین برساند.  
شجریان بت اندیشه و مهر است و کوته‌فکران هرگز دستشان به دامنش نخواهد رسید.  
عقل حکم می‌کند به احترامش کلاه از سر برداریم و تعظیم کنیم.

#ارادتمند شما ایرانیان اندیشمند